

حقایق

متنی از قرن پنجم یا ششم هجری قمری
بر اساس منابع اهل سنت

از مؤلفی ناشناس

به تصحیح و توضیح

دکتر سیروس شمیسا

- عنوان و نام پدیدآور: حقایق: متی از قرن پنجم یا ششم هجری قمری، بر اساس منابع اهل سنت / از مؤلفی ناشناس به تصحیح و توضیح / دکتر سیروس شمیسا
- مشخصات ناشر: تهران: نشر قطره، ۱۳۹۷
- مشخصات ظاهری: ۴۵۴ ص
- فروست: سلسله انتشارات - ۲۰۴۱. ادبیات - ۲۵۹. متون کهن - ۳۱
- شابک: ۴ - ۰۶۱ - ۲۰۱ - ۶۲۲ - ۹۷۸
- وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
- یادداشت: کتابنامه صفحات ۴۴۹-۴۵۳، همچنین به صورت زیرنویس
- موضوع: اسلام - متون قدیمی تا قرن ۱۴
- موضوع: Islam-Early Work to 20th Century
- شناسه افزوده: شمیسا، سیروس، ۱۳۲۷ - ، مصحح
- رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۸ خ / ۱۱ BP
- رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۰۴
- شماره کتاب‌شناسی ملی: ۵۶۰۹۵۸۵



ناشر قطره

حقایق

به تصحیح و توضیح: دکتر سیروس شمیس

صفحه آرا: ژیلایی سخن

طراح جلد: مهسا ثابت ديلمی

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۸

چاپ: دیجیتال نقش

صحافی: نوری

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

بها: ۷۵۰۰۰ تومان

ناشر قطره از برجسب برای تغییر قیمت استفاده نمی کند.

استفاده از این اثر، به هر شکلی،

بدون اجازه ممنوع است.

خیابان دکتر فاطمی، خیابان شیخلر (ششم)، کوچه بنفشه، پلاک ۸

تلفن: ۸۸ ۹۷ ۳۳ ۵۱-۳

دورنگار: ۸۹ ۷۸ ۰۷ ۸۲

کد پستی: ۱۴۱۵۶۷۳۳۱۳

www.nashreghatreh.com

info@nashreghatreh.com

nashr.ghatreh@yahoo.com

Printed in the Islamic Republic of Iran

فهرست مطالب

۷.....	پیشگفتار مصحح
۳۹.....	متن حقایق
۴۵.....	الباب الاول: فی العلم
۶۰.....	الباب الثانی: فی الصلوة
۹۰.....	الباب الثالث: فی الدعاء
۱۰۴.....	الباب الرابع: فی الصوم
۱۱۴.....	الباب الخامس: فی التواضع
۱۳۰.....	الباب السادس: فی حُسن الخلق
۱۴۶.....	الباب السابع: فی السخاوة
۱۷۷.....	الباب الثامن: فی العقل
۱۸۴.....	الباب التاسع: فی ستر الله علی العبد
۲۰۶.....	الباب العاشر: فی حفظ اللسان
۲۲۰.....	الباب الحادی عشر: فی الزجر عن الغیبة
۲۳۲.....	الباب الثانی عشر: فی الزجر عن الکذب و الخیانة
۲۴۰.....	الباب الثالث عشر: فی سب المؤمن
۲۴۲.....	الباب الرابع عشر: فی التمیمه
۲۴۸.....	الباب الخامس عشر: فی مظالم الناس و اذایهم

٢٥١	الباب السادس عشر: فى الوزن بالقسط
٢٥٥	الباب السابع عشر: فى توقير اهل البدعة
٢٧٣	الباب الثامن عشر: فى الزجر عن الزنا
٣٠٥	الباب التاسع عشر: فى حق الولد على الوالد
٣١١	الباب العشرون: فى فضل ذكر الله تعالى
٣٣٧	الباب الحادى والعشرين: فى شارب الخمر
٣٤٣	الباب الثانى والعشرين: فى الزجر عن اللواط
٣٥١	تعليقات
٤٠٩	فهرست لغات
٤٢٣	فهرست آيات
٤٢٧	فهرست اخبار
٤٤١	فهرست اقاويل
٤٤٥	فهرست اعلام
٤٤٩	فهرست منابع

پیشگفتار مصحح

حدود بیست سال پیش برای تدریس یک دوره کوتاه مدّت ادبیات معاصر ایران در دانشگاه پکن بودم، روزی ملّایی چینی به اسم یوسف نجم الدین از شهر یان سین Yang Xin استان شان دونگ (دون) Shan Dong در نزدیکی پکن به کلاس آمد. شیفته زبان و ادبیات فارسی بود، امّا فارسی نمی دانست. روزی هم مرا به مسجد مسلمانان پکن برد که ملّایان آنجا هم فارسی نمی دانستند امّا به عربی (که در مصر آموخته بودند) قادر به سخن گفتن بودند. باری او با خود چند کتاب خطّی آورده بود که می گفت در تعمیرات مسجد که اخیراً اجازه داده اند پیدا شده است. یکی از آن ها همین کتاب حقایق بود که گویا به آن حقایق الاسلام می گفت و آن را از اوایل قرن دوازدهم میلادی می دانست. کتاب وضع مطلوبی داشت و صحیح و سالم مانده بود. در همان دانشگاه از آن فتوکپی تهیه کردم و اصل را همراه کتب دیگر به او برگرداندم. حقایق با آن که پر از آیات و اخبار و مسائل شرعی بود که در حوزه تحقیقات من نیست امّا به جهت احتوا بر زبان و لغات و اسلوب کهن نثر فارسی و برخی از اجتماعیات دوران کهن سخت مرا به خود مشغول کرد و همواره مشتاق بودم آن را به طبع برسانم.

نسخ کتاب

در جست‌وجوهای گاه و بیگاه خود برای دستیابی به نسخ دیگر حقایق مطلع شدم که نسخه‌یی از این کتاب در کتابخانه آیت‌الله نجفی مرعشی در قم وجود دارد. همکار ارجمند جناب آقای دکتر موحدی فتوکبی آن نسخه را برایم ارسال کردند که هرچند بسیار کمرنگ بود و سطوری از آغاز و پایان صفحات بالکل محو شده بود و سقطاتی هم داشت اما در موارد متعدد در خواندن برخی از کلمات به کار آمد. هرچند تصحیح من براساس نسخه چین است اما اگر به نسخه مرعشی دسترسی نداشتم از عهده تصحیح کامل برنمی‌آمدم. نسخه دیگری هم در پاریس است که در آغاز کار به آن دسترسی نداشتم. ذیلاً این سه نسخه را به اختصار معرفی می‌کنم.

نسخه چین

نسخه چین که نسخه اساس تصحیح من است، نسخه‌یی است بغایت مضبوط و صحیح، هم به لحاظ انشا و هم املاء. رسم الخط آن هم کهن است و پیداست کاتب فارسی زبان بوده است (برخلاف نسخه مرعشی که رسم الخط آن پخته نیست و پیداست که کاتب فارسی زبان نبوده است و گویی گاهی کلمات را نقاشی کرده است). به نظر بنده تألیف حقایق مربوط به قرن پنجم است نه ششم و هفتم که مرحوم دانش‌پژوه بر مبنای نسخه پاریس حدس زده بود (در بخش سبک توضیح بیشتری خواهم داد). در مورد نسخه کتابخانه مرعشی (که بعد شرح خواهم داد) می‌گویند از نسخه مسجد دوتون در چین نوشته شده است (نسخه چین هم از مسجدی در استان شان دونگ (دوتون) به دست آمده است). اما نسخه مرعشی با نسخه چین تفاوت‌هایی دارد (و البته متأخر از آن است). چنان‌که اشاره کردم کاتب (که احتمالاً چینی است) گاهی

نقاشی می‌کند و معلوم است که به فارسی نوشتن معتاد نیست، اما نسخه چین به لحاظ مختصات املائی و انشایی و آوایی و نحوی و لغوی نشان می‌دهد که نویسنده ناشناس و کاتب هر دو اهل ماوراءالنهر یا ترکستان بوده‌اند. این نسخه به لحاظ محتوا بر فواید زبانی و سبکی و املائی در میان نسخ قدیم که تاکنون دیده‌ام کم‌نظیر است. امیدوارم اصل نسخه در چین حفظ شود و آن را به کتابخانه‌یی بسپارند. دریغا که این نسخه (و هم چنین نسخه مرعشی) تاریخ کتابت ندارند. اسم نویسنده هم جایی نیامده است و پیداست که شخص بسیار معروفی بود. حقایق جنبه درسی داشت و گویا طلاب آن را به درس پیش استادی می‌خواندند، زیرا در لابلای سطور نسخه چین معنای برخی از لغات به فارسی و چینی و شاید ترکی قدیم آمده است و گاهی وجوه دستوری را هم ذکر می‌کند.

نسخه را یک دانشجوی چینی دید. نام حاشیه‌نویس که در صفحه اول و هشتم آمده است جانگ های‌سینگ (ZHANG HAI XING) است. جمله‌یی که بر روی جلد و همچنین پایین صفحه ۱ آمده است یک آدرس است: خیابان جنوب لیوپوو، شهر یانگ سین، استان شن دانگ (Shan Dong) این دانشجوی چینی تنها توانست یک جمله را در حاشیه صفحه ۹ بخواند: او آن را نمی‌داند (در ترجمه ما لایعلم). Tabuji dao de nage: تابُ جی دَوُدِ ناق.

نسخه مرعشی

این نسخه به شماره ۱۴۷۴ در کتابخانه آیت‌الله مرعشی در قم است. آقای حافظیان آن را در فهرست نسخ عکسی مرعشی، ج ۴، ص ۳۳۹-۳۴۱ معرفی کرده است. این نسخه عکسی از چین تهیه شده است اما به نظر نمی‌رسد که همان نسخه من یعنی نسخه مسجد دون باشد، چون با نسخه

چین اختلافاتی دارد، مثلاً گاهی ترکیبات و لغات کهن را تغییر داده و مثلاً به جای بدبخت می‌نویسد بخت بد. این نسخه هم ارزش‌های ویژه‌ی دارد به جای نشستن، شستن (۳۳۳) می‌نویسد که در متون کهن دیگر هم دیده شده است. به جای سه دیگر مکرراً سیدیگر آورده است. در پهلوی هم sidig(ar) است. به جای بیشتر، بستر (ص ۳۰۷، ۳۳۵) می‌نویسد که تلفظ کهن بوده است و در برخی از لهجه‌ها هم چنین است. در پهلوی wēš به معنای بیش است با یاء مجهول یعنی بِش. به جای البته، البته (ص ۳۳۴) می‌نویسد یعنی نگارش تشدید را مراعات نمی‌کند^۱. از جمله تلفظ‌های کهن تقریباً بی‌نظیر در این نسخه دِیَو با همین اعراب است (ص ۱۳۶، ص ۱۳۷) این تلفظ کهن‌تر از فارسی دری و پهلوی است. در پهلوی دیو، dēw است، اما این تلفظ اوستایی است: daeva. اوستایی زبان مشرق ایران بود و نشانه‌هایی از آن به پهلوی پارتی که در مشرق ایران مرسوم بود رسید.

نسخه پاریس

این نسخه در کتابخانه ملی پاریس به شماره Sp 2066 نگهداری می‌شود و شادروان دانش‌پژوه آن را معرفی کرده است (نسخه‌های خطی در کتابخانه‌های اتحاد جماهیر شوروی و اروپا و آمریکا، ۱۳۵۸). نسخه پاریس را هم از چین آورده‌اند و توضیحاتی به چینی دارد. چندی پیش در مجله گزارش میراث (شماره ۴۹، بهمن و اسفند ۱۳۹۰، ص ۶۶) شرح کوتاهی درباره نسخه پاریس و نسخه مرعشی نوشته بودند. اما البته از نسخه چین که ممتازترین نسخه این کتاب است ذکری نبود.

۱. در عربی البته (به معنی قطعاً) اسم مرّه از بَتّ است و تائ آن را تائ مبالغه نوشته‌اند.

حروف چینی نخست کتاب به پایان رسیده بود که آقای دکتر علی مظفری که در فرصت مطالعاتی در سوربن بودند نسخه پاریس را یافتند و چون من در آن زمان در ایران نبودم آن را برای آقای دکتر یاسر دالوند که در غیاب من مسؤول غلط‌گیری نمونه اول بودند ارسال داشتند. آقای دالوند تا باب دهم، نسخه پاریس را با متن آماده ما مقابله کردند و موارد اختلاف مهم را در پانویس ذکر کردند. سپس من به ایران بازگشتم و بقیه کار را ادامه دادم.

نسخه پاریس از سویی شبیه به نسخه چین و از سوی دیگر شبیه به نسخه مرعشی است، اما شباهت آن به نسخه چین بیشتر است. علاوه بر شکل ظاهری خط و شباهت حاشیه‌بندی صفحات، در هر دو نسخه متن آیات و احادیث با جوهر پررنگ‌تری نوشته شده است. در هر دو نسخه برخی از علائم نگارشی مانند ویرگول به کار رفته است. هر دو در زیر سطر معنای واژه‌ها را قید می‌کنند. فهرست باب‌ها در هر دو نسخه عیناً شبیه هم است (بر خلاف نسخه مرعشی). حواشی‌یی که در دو نسخه آمده است گاهی عیناً شبیه هم است، نظیر آن چه در ص ۵۷ آمده است: ای فساد ذیبین... در هر دو نسخه کلماتی به چینی یا ترکی زیر کلمات نوشته شده است و البته بسامد این در نسخه چین بسیار بیشتر است (در نسخه پاریس بیشتر به فارسی می‌نویسد) در این نسخه هم ذال‌ها به صورت دال ثبت شده‌اند: گذشت، دشمنادگی، پذیرفت، اما فاء اعجمی در آن گاهی هست و گاهی نیست. نکته مهم درباره نسخه پاریس این است که بر خلاف دو نسخه دیگر، اهتمام بیشتری به توضیح مباحث دستوری دارد و از اصطلاحاتی چون: صفت مرکب، صفت فاعلی، اضافه المصدر الی الصفت، مرکب فاعلی... استفاده کرده است. هم چنین در حاشیه نسخه به برخی از مباحث ابتدایی علم بلاغت اشاره شده است نظیر: ذکر الكل وإرادة الجزء (ص ۵۳) و پیدا است که طلبه این نکات را در کلاس درس از استادش شنیده و به حواشی نسخه خود وارد کرده است. اما اختلافات هم زیاد است. خط نسخه پاریس ریزتر و

متأخر از نسخه چین است. هر چند در موارد متعدد رسم الخط و سبک کهن را رعایت می‌کند مثلاً گردن را با کاف سه نقطه می‌نویسد، یا فام را گاهی با فاء اعجمی می‌نویسد، یا فرمان هاء می‌نویسد اما مثلاً بخیلی را که با یاء مصدری فارسی به اسلوب کهن است بُخل (۱۶۹) می‌نویسد یا به جای نیکوی‌ها (۳۲۶) نیکویی‌ها می‌نویسد، یا بعد از مفعول را می‌آورد (۳۲۷):

هر مؤمنی را دنیا ندهد، که در نسخه چین نیست و از همه مهم‌تر این که به جای لغت مهجور فازه (با فاء اعجمی) گاهی خامیاره (۶۵) آورده است. آقای دکتر دالوند در یادداشتی نوشته‌اند: «در صفحه ۹ نسخه پاریس اینگونه آمده است: نه بینی در خبر از پیغمبر علیه‌ام اللّٰهُمَّ اجعل القرآن لنا شافعاً مُشَفِّعاً ولا تجعله لنا ماحلاً مُصَدِّقاً...»

در حاشیه در توضیح مشفّعاً این گونه آمده است: أَيْ الْمُشَفِّعُ الَّذِي يُعْطَى لَهُ الشَّفَاعَةُ، فِي شَرْحِ الْوَقَايَةِ.

آیا مراد شرح الوقایة، تألیف عبیدالله بن مسعود المحبوبي الحنفی متوفی در سنه ۷۴۷ هـ ق است؟ این کتاب یکی از کتاب‌های مشهور فقه در مذهب حنفی است که در شرح وقایة الروایة فی مسائل الهدایة، تألیف محمود بن صدر الشریعه (الاکبر) نوشته شده است.

در لغتنامه دهخدا (ذیل «محبوبی») این گونه آمده است: عبیدالله بن مسعود بن محبوب المحبوبي، معروف به تاج الشریعة، از علمای قرن هشتم هجری.

اوراست: شرح المواضع المغلفة من وقایة الروایة از ابن صدر الشریعة (از المعجم المطبوعات، ج ۲، ستون ۱۶۲۰).

بنابراین شاید کاتب نسخه از اواخر قرن هشتم به بعد می‌زیسته است. کاتب همچنین در باب ثانی (ص ۱۷ نسخه پاریس) در حاشیه آیه واستعینوا بالصبر والصلوة به تفسیر بیضاوی اشاره کرده است: قوله تعالى و استعینوا بالصبر والصلوة أى واستعینوا بالصبر عن المعاصی و حظوظ

النفس، والصلوة التي هي ام العباداة و معراج المؤمنين و مناجات رب العالمين، من تفسير البيضاوى.

انوار التنزيل و اسرار التأويل، معروف به تفسير بيضاوى در قرن هفتم هجرى و به زبان عربى نوشته شده است. مؤلف آن ناصرالدين عبدالله بيضاوى، از متكلمان و فقهاى شافعى مذهب بوده است.

به نظر من خط حاشيه از كسى جز كاتب متن است و نسخه پاریس هم قبل از قرن هشتم كتابت شده است.

نسخه پاریس گاهى هم كاملاً شبیه به نسخه مرعى است (ص ۳۰۱، ۳۰۳). اما به طور كلى بين اين سه نسخه اختلافات مهمى نيست و بيشتر اختلافات جزئى است از قبيل آوردن فعل مضارع با «مى» يا بدون «مى» يا آوردن و نياوردن «را» بعد از مفعول كه اشاره شد. و از اختلافات مهم دو مورد آوردن اصل خبر پيامبر (۲۳۴، ۳۳۰) در نسخه پاریس است كه در دو نسخه ديگر نيست. از آنجا كه تمام موارد اختلافات در پانويس ها آمده است، در اينجا بيش از اين اشاره نمى كنم.

انجامه‌های این سه نسخه

انجامه این سه نسخه متفاوت است و اين نشان مى دهد كه نسخه‌هاى مختلفى هستند.

انجامه نسخه چین:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ، خَالِقِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ فَالِقِ الْحَبَابِ^۱ فِى

۱. در متن: خالق.

۲. حَبَاب: حباب‌هاى روى آب است، بلند شدن آب. در متن الْحَبَاب است كه شايد الْحَبَاب به معنى خرده‌ریزه هر چيزى باشد.

الْبَحَارِ وَ رَازِقِ الْكِبَارِ وَ الصِّغَارِ. الَّذِي وَعَدَ لِلْمُتَّقِينَ بِالْجَنَّةِ وَ الثِّمَارِ وَ وَعَدَ
الْمُنَافِقِينَ بِالْعُقُوبَةِ وَ النَّارِ وَ اشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

انجام نسخه مرعشی:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَ لِوَالِدِنَا وَ الْأَسَاتِيدِنَا^۱، لِمَنْ قَرَأَ فِيهِ وَ لِمَنْ نَظَرَ فِيهِ وَ لِمَنْ
سَمِعَ فِيهِ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

انجامه نسخه پاریس:

بِاللَّهِ التَّوْفِيقِ وَ الْعِصْمَةِ وَ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ الْخَطَا وَ الزَّلَلِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ، وَ الصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ،
بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِكَاتِبِهِ وَ لِوَالِدَيْهِ. تَمَّ الْكِتَابُ بِعَوْنِ اللَّهِ
الْمَلِكِ الْوَهَّابِ.

در هیچ کدام از این سه انجامه خبری از اسم مؤلف و کاتب و تاریخ
کتابت نیست.

مختصات املائی نسخه چین

۱. به طور کلی هم جدانویسی دارد و هم سرهم نویسی، اما غلبه با
جدانویسی است. گناه کاران (ص ۸۳) گاهی همزه «است» را حذف
می کند و گاهی نمی کند: میان است (ص ۷۸) در ص ۹۶ گفتست و یک
سطر بعد: گفته است. یا «می» را گاهی می چسباند و گاهی جدا
می نویسد: می دانی، میدانی (هر دو در یک سطر در ص ۷۴) و این نشان
می دهد که اولاً نگارش قانون خاصی نداشته است و ثانیاً نحوه تلفظ در

۱. در متن: الاستادینا.

نگارش دخیل بوده است. اما «ب» را معمولاً می‌چسباند: بنام، بدامت
«ب» تأکید را بر سرافعال گاهی جدا می‌نویسد: به پسندد. در افعال نون
نقی را جدا می‌نویسد: «نه بینی» به جای «نبینی» (همه جا). یعنی «نه»
نقش قید را دارد، چنان‌که شهید بلخی می‌گوید:

مرا به جان تو سوگند و صعب سوگندی که هرگز از تو نه گردم^۱ نه بشنوم پندی
۲. همزه و «ی» را با هم می‌نویسد: نایئا، سیوم.

۳. «ی» خطاب (ای) را با همزه می‌نویسد. نکرده به جای نکرده‌ای،
بنده به جای بنده‌ای.

۴. در اضافه معمولاً به جای «ی» همزه می‌گذارد: کاره‌اء (ص ۷۶) در
قرون ۴ و ۵ و ۶ و حتی ۷ صامت میانجی همزه به جای «ی» مرسوم بود.

۵. «پ» را معمولاً به صورت «ب» می‌نویسد: بیغامبر، بس (به جای
پس) اما در مواردی هم «پ» می‌نویسد مثل: پُر، پنانج به معنی هُوو
(بنانج).

۶. «ج» را با یک نقطه می‌نویسد: جون (چون)، جاره (چاره)، جنان
(چنان).

۷. دال شناسه را غالباً به صورت «ت» می‌نویسد: بازبریت، بازدهیت.
این مختصه گاهی حتی در قرن هفتم (در شعر مولانا^۲) هم دیده می‌شود.

۸. هم «که» و هم «کی» دارد: دیو پشیمان کند ترا از آن‌که در خبر
می‌آید کی... (ص ۱۷۲). در مورد که و کی (و چه و چی) شمس قیس^۳

۱. که امروزه می‌نویسند: نگردم.

۲. گوهر پاک از کجا، عالم خاک از کجا
بر چه فرود آمدیت؟ بار کنید این چه جاست
ج ۱، غزل ۴۶۳

۳. المعجم، تصحیح نگارنده، ص ۲۷۱ - ۲۷۰.

قاعده‌یی را بیان می‌کند که کاتبان همیشه آن را رعایت نمی‌کردند. به گفته شمس قیس «کی» اشاره به مردم را به صورت «که» می‌نویسند: که می‌گوید؟ اما که تفسیری را به صورت کی: گفتم کی برو. در جمله حقایق که مثال زدم که نخست (از آن‌که) سببی است (که شمس قیس اشاره نکرده) و کی دوم تفسیری (بیانی).

۹. گاهی بالای سین سه نقطه می‌گذارد: شکالیدند (ص ۱۳۳) به جای سگالیدند، شپرد به جای سپرد.

۱۰. بالای کاف سه نقطه می‌گذارد تا گاف خوانده شود: مگر (مگر) گرد (ص ۱۳۷) (گرد)، گور (گور)، گر (۲۳۰) به جای گر.

۱۱. در کلمات مختوم به «ه» در جمع ه تبدیل به گاف می‌شود مثل: داننده / داندگان، اما کاتب هر دو نسخه «ه» را هم می‌نویسند: نمازگزارنده‌گان. و این هم شاهد دیگری است که املاء بر حسب تلفظ بوده است.

۱۲. کسره اضافه را بر روی های غیرملفوظ نمی‌آورد و مثلاً «همه...» را به صورت «همه» می‌نویسد یا به جای «طلبه علم»، «طلبه علم» می‌نویسد. در متون قدیم گاهی «همه» و «جمله» در اضافه بدون نشانه اضافه آمده است:

همه شهر بشورید چو آوازه درافتاد که دیوانه دگر بار ز زنجیر رهیده است
مولانا

من در بازنویسی نسخه «همه» را بدون کسره اضافه (مثل متن) نوشتم اما در موارد دیگر کسره اضافه را افزودم.

۱۳. در غیر کلمات مختوم به های غیرملفوظ هم گاهی کسره اضافه نمی‌آورد و مثلاً «بر سر جمع» (ص ۷۸) به جای «سر» می‌نویسد.

۱۴. در کلمات عربی که با الف و لام شروع می‌شوند الف را به صورت «و» در بالای کلمه می‌نویسد: لنعیم به جای النعیم.

۱۵. چون در عربی الف ممدوده همزه دارد، به قیاس آن بعد از های جمع فارسی همزه می‌آورد: علم‌ه‌اء (ص ۲۸۲) و گاهی هم نمی‌نویسد: علم‌ها. ۱۶. در هر سه نسخه تأثیر تلفظ بر رسم‌الخط مشهود است: نه یفتاده (۲۰۲) یا: بیوه‌گان، بنده‌گان و نظایر آن.

اما مهم‌ترین ویژگی‌های املائی نسخه چین سه مورد زیر است:

۱. فاء عجمی نوعی تلفظ خاص بین «و» و «ف» بوده است و در اقدم نسخ‌المعجم بدان اشاره شده است. کاتب چین این تلفظ را با سه نقطه بر روی «ف» نشان می‌دهد مثلاً به جای فراز، قُراز (ص ۲۳۱) می‌نویسد و فام (وام) را قام می‌نویسد: قَاژه (۱۰۳) به معنی خمیازه است. با این نقطه‌گذاری بر روی برخی از حروف بر تلفظ تأکید دارد مثلاً گر را به صورت گُر (ص ۲۳۰) می‌نویسد که قبلاً اشاره شد.

۲. در مورد دال و ذال قانونی وجود داشت که در برخی از نسخ کم و بیش رعایت شده است مثلاً ندید را ندیذ می‌نوشتند اما برعکس این که ذال را دال بنویسند بسیار نادر است اما در هر سه نسخه حقایق برخی از کلمات که امروزه با ذال تلفظ می‌شوند با دال نوشته شده‌اند مثلاً گذاشتن و مشتقات آن را با دال می‌نویسد: بگذاشته‌اند، بگدارد بگداردی، گذارند، گذاشت، بگدارند. همچنین دشمن‌اِذگی را با دال می‌نویسد.

۳. گاهی در مواضع مکث از ویرگول استفاده می‌کند به سوی آسمان، (ص ۲۴۵): برابر او، (ص ۸۰) دوست داشتی، (۳۱۷) و این نشان می‌دهد که نوعی سجاوندی در قدیم ملحوظ نظر کاتبان بوده است.

مختصات آوایی

به برخی از مختصات آوایی در بخش مختصات املائی اشاره شد. زیرا مختصات آوایی در املا نموده می‌شود. به چند مورد دیگر در اینجا اشاره می‌شود:

۱. هم دیباه و هم دیبا دارد.^۱ چنان که در متون کهن این مختصه را در کلمات مختوم به مصوت بلند «آ» در کلماتی چون شناه / شنا، گیا / گیاه، دریا / درياه هم می بینیم.^۲
۲. برخی از کلمات فارسی که لابد برای طلبه های چینی ناآشنا بودند اعراب دارند. در حاشیه نسخه چین در معنی لغتی نوشته است: جُوان. در نسخه پاریس هم جُوان با اعراب آمده است در پهلوی هم juwān است.
۳. برخی از کلمات با دو تلفظ آمده است، مثلاً هم «زبان» می نویسد و هم «زفان» که گویا به ضم اول تلفظ می شد. در پهلوی zuwān و uzwān است. خمیازه را خامیازه نوشته که گویا تلفظ مردم ناحیه سغد بوده است. سوزنی سمرقندی گوید:

پس از آن جمله شادمانه بگشت به تب سرد و خامیازه من

(نقل از حواشی برهان قاطع)

- «انجامیدن» را هم «آنجامیدن» (هر سه نسخه) نوشته است. هم «سیدگر» می نویسد و هم «سیدگر» در مرعشی هم بیشتر سیدگر است چنان که هم «سه» می نویسد و هم «سی» به همان معنی (ص ۱۷۵). در پهلوی هرچند «سه»، «se» است اما «سه دیگر»، sidīgar است.
۵. درز را به صورت «درز» (ص ۲۳۶) نوشته است.
۶. به طور کلی تلفظ های کهن دارد که از همه مهم تر «دِیَو» در نسخه مرعشی (ص ۱۳۶، ص ۱۳۷) است که تلفظی نه تنها کهن تر از فارسی

۱. در پهلوی debāg.

۲. رک کلیات سبک شناسی، ص ۲۷۱.

دری بلکه پهلوی است. این تلفظ اوستایی است.

۷. در نسخه مرعشی که نسخه اساس من نیست گاهی تلفظ‌های قابل توجهی است مثلاً همه جا «بیشتر» را «بشتر» می‌نویسد. بیش در پهلوی هم به یاء مجهول است: wēš

در هر سه نسخه تلفظ‌های غیرمتعارفی دیده می‌شود، از قبیل: بُیری (بردن)، بُرهیزد (پرهیز کردن)، بَجلی خواستن (حلالیت)، بَرَه (گناه)، سُرَه (ممتاز، مختار)

مختصات لغوی

لغات و ترکیبات کهن و گاه نادر مربوط به حوزه زبانی ترکستان و ماوراءالنهر (سغد: سمرقند و بخارا) دارد. فهرست لغات جداگانه در آخر کتاب آمده است. در اینجا هم به مواردی اشاره می‌شود:

نمونه‌یی از لغات نادر

پنانج (هوو)، فاژه (خمیازه)، زچکی (نفاس)، قُلاج (مقدار درازی هر دو دست)، گوپک (دگمه)، شخولیدن (شوریده داشتن)، شستن (نشستن)، بلايگی (فجور)، دشمنادگی^۱ (دشمنی)، گوهرتاب (نوعی معجر).

نمونه لغات کهن یا استعمال خاص

«نیز» (ص ۷۱) به معنی «هرگز». در المعجم (مصحح نگارنده ص ۳۱۹) در مورد بیتی از ازرقی می‌نویسد: «بنیز به معنی هرگز استعمال

کرده است و قدما این کلمه را هم به معنی نیز و هم به معنی هرگز استعمال کرده‌اند. «نیستی» (ص ۱۶۵) به معنی «فقر». فردوسی گوید: مصیبت بود پیری و نیستی! دیو را معمولاً به جای «شیطان» به کار می‌برد: دیو پشیمان کند ترا (ص ۱۷۲). اما یک بار هم بین آن دو فرق گذاشته و ابلیس و دیو (۳۲۹) را با هم آورده است. «بانگ نماز» (ص ۷۱) به معنی «اذان» چنان‌که فرخی سیستانی گفته است:

یاد باد آن شب کان شمسۂ خویان طراز

داشت بیدار مرا تا به گه بانگ نماز

این واژه در قدیم از لغات عادی بود و در کیمیای سعادت و بسیاری از متون کهن دیگر آمده است.

«اوکندن» (ص ۵۹) که تلفظی است از «افکندن». نوعی تلفظ بین «و» و «ف» داشتیم که آن را گاهی به فاء عجمی با سه نقطه می‌نوشتند. در پهلوی abgandan است.

لغات عربی

با آن‌که اساس کتاب بر لغات و عبارات پارسی کهن است اما گاهی از لغات غلیظ عربی هم استفاده کرده است، مثلاً متعاقِل به معنی کسی که از خود عاقلی نماید یا عون کردن به معنی کمک^۱ و یاری.

تصرف در لغات عربی

یکی از راه‌های دفاعی زبان فارسی در مقابل عربی تصرف در ساخت و

۱. کمک لغت مغولی است و در قرون نخستین معمول نبوده است.

معنای لغات بود که در متون کهن نمونه‌های متعدد دارد و در حقایق هم دیده می‌شود:

قربان به معنی نزدیکان و خویشان. غزات کردن به جای غزا کردن.

لغات در معنای امروزی

خوردن: به معنی خودخوری که امروزه مرسوم است و می‌گوییم خودش را از حسد می‌خورد. در حقایق (۲۴۴) گوید: بیش از آن‌که بدان محسود بلایی رسد، آن حاسد خود را خورده باشد.

هم خود خورند خویشان از خشم من از آنک

بوالواسعان خشک مزاجان تَرَمَند

سنایی

برافتادن به معنی فهمیدن است: کسی قرآن را برافتد (ص ۵۰) امروزه افتادن را به معنی فهمیدن به کار می‌برند، افتاد؟ (یعنی فهمیدی) که ظاهراً کنایه است (افتادن پول در تلفن‌های همگانی)

ترکیب‌سازی

ترکیب‌سازی (عمده با پیشوند و پسوند و فعل معین و اسم فاعل و مفعول مرخم) در این کتاب بسیار چشمگیر است: رَجِم پیوند به معنی فامیل دوست. بی‌علم: بی‌سواد. روزگار ضایع کردن: عمر برباد دادن. بی افتادن: فهمیدن. گردن‌آوری: تسلط‌جویی. دیرگیر: مهلت دهنده، دیرآینده. پیدا کردن: معلوم کردن.

۱. مرگ را و گور را فراموش نباید کرد که همچنان که دیرگیر است سخت‌گیر است.

مختصات نحوی

۱. آوردن فعل دوم به صورت مصدر، مخصوصاً بعد از توانستن و یارستن و امثال آن‌ها: نتواند بیرون آمدن، نتواند رسیدن، مشغول باید بودن.

۲. استعمال «می باشد» به جای «است» که در متون کهن کم است ولی امروزه مرسوم شده است: این نیز غیبت می باشد (۲۳۱). می باشد گویا در ماوراءالنهر مرسوم بود و امروزه هم در افغانستان رایج است، اما مورد پسند فصحای ایران نبود، هرچند گاهی به ندرت به کار برده‌اند.

۳. «نه» در نقش قید نفی که فعل را منفی می‌کند: نه زیان می‌کند (ص ۱۵۱) یعنی زیان نمی‌کند. نه نیکوکاری باشد (ص ۷۱) یعنی نباشد.

۴. استعمال‌های کهن «را»

الف: «را» به معنی «برای» همراه با «برای» (یا بهر) که به اصطلاح امروز «را» زاید است:^۱ «از برای فخر و مباهات را می‌آموزند» (ص ۴۱). از برای درمی‌را، از بهروی را (ص ۷۹).

ب: «را» به معنی «برای»: از شادی را (ص ۶۵). او را از آن حال تو معلوم گردد (ص ۱۶۷).

ج: راء زاید: بر همه دردها را (ص ۶۶) حکم آن خانه را حکم مسجد باشد (ص ۷۴) بشارت ده بر گناه‌کاران پشیمان شده را (ص ۸۳). «را» بعد از فاعل که زاید است: ایشان را غم این کار داشته‌اند (۲۱۲). یک کاربرد خاص این است که در صورتی که «را» بعد از فاعل جمع زاید باشد فعل

۱. از مختصات رایج در سبک خراسانی است:

ز بهر قالت او راست چندین نفس مستوفی ز بهر حالت او راست چندین نفس مستوفی

جمله مفرد است: ایشان را از آفریده‌گار روی تابد (۳۳۲). در مثال قبلی هم در نسخه چ به جای داشته‌اند، «داشته است» آمده.

۵. استفاده فراوان از افعال پیشوندی: در ساختن به معنی کنار آمدن، در خزیدن، بر افتادن به معنی فهمیدن. در آمدن: از این راه درمی باید آمد (ص ۶۲)، در رفتن به معنی وارد شدن، فرو گرفتن، اندر نگرستن: اندر می نگرند (ص ۶۴)

۶. تکرار فعل که امروزه اطناب شمرده می‌شود اما در قدیم رایج بود. در متون پهلوی نه تنها تکرار فعل بلکه سایر اجزاء جمله هم رویه‌ی عادی بود: خواجه نخوانند و امام و فقیه نخوانند (ص ۵۷). ویران کند و پاره پاره کند (ص ۵۸) مالش کم کن و فرزندانش کم کن (ص ۵۵). در ص ۷۴، فعل «باشد» را تکرار کرده است.

۷. تبدیل کلمه عربی به فارسی مثلاً با آوردن یاء مصدری فارسی: فاسقی به جای فسق. امامی کردن (ص ۶۱) به جای امامت.

۸. آوردن «وی» (ضمیر منفصل) به جای «خود» (ضمیر مشترک): پُر نکند آدمی خنوری بدتر از شکم وی (ص ۱۰۵) به جای «خود». کوزه گلی پیش وی نهاده (ص ۲۳۷) یعنی پیش خود نهاده.

۹. پسوند صفت تفضیلی (تر) و صفت فاعلی (ترین) به صفت می‌چسبد درویش‌ترین، بخیل‌تر. اما در حقایق گاهی کاربرد آن قابل تأمل است: عفو دوست‌تر باشد (ص ۱۴۰) و در این آیت از این باب بیان‌تر گفتست (۲۴۰).

۱۰. آوردن یاء مترادف صفات:

سیاهی درازی (ص ۲۲۶).

۱۱. استفاده از مر مفعولی به کرات:

خداوند تعالی گفت مر جبرئیل را که بگوی مر موسی را... (ص ۲۴۶).

۱۲. آوردن «این» و «آن» در مقام حرف تعریف. «این» و «آن» اسم بعد از خود را معرفه به عهد ذهنی می‌کنند، چنان‌که «الجاهل» را به «آن جاهل» ترجمه کرده است (ص ۱۷۰). و آن خیر می‌توانی کرد و آن قلم در گردن تو بماند (ص ۱۷۲) یعنی همان خیر و وامی (فام) که قبلاً گفتیم. این درویش ابتدا کرد (ص ۱۷۴) زیان کرد و بخش خویش از بهشت به باد داد آن زن ابولهب (ص ۲۴۴).

۱۳. «او» به جای «آن»:

اورا بیافریده است (ص ۱۴۸) که مرجع ضمیر دنیا است.

۱۴. افعال نیشابوری

اورا بکشته‌استی (ص ۲۴۱)، ویران کردستی (ص ۲۵۵)

۱۵. یاء گزارش خواب ندارد (رک ص ۲۵۳ که خوابی را نقل می‌کند).

۱۶. یاء شرط و جواب شرط:

اگر او نیز از پارسایی حقیقی خبر داری بدین خبر کار کنیدی (ص ۱۲۳)

۱۷. تقسیم نشدن فعل مضارع به اخباری و التزامی به نحوی که هر کدام را می‌توان به جای دیگری به کار برد (مضارع بدون می و ب هم همین حکم را دارد):

باید که بر موافقت شریعت می‌رود (ص ۱۴۳) یعنی برود. به انگشت میانگین می‌مالد (یعنی بمالد)، تا آن پلیدی برود (ص ۲۶۰). اگرچه همه شب تا بامداد ایستاده و همه قرآن در نماز می‌خواند (بخواند) (ص ۵۲).

۱۸. ماضی و مضارع به جای هم:

«آید» به جای «آمد»: چون به خویشتن بازآید نفس را گفت (ص ۷۷)

یعنی می‌گوید. شبی در گورستان می‌رفتم آوازی می‌آید (ص ۱۹۵) به جای می‌آمد. می‌بریدند و ایشان را می‌دادند تا می‌خورند (ص ۲۲۰) به جای می‌خوردند.